عنوان مقاله: آتشکده بهرام از بناهای اردشیر بابکان در خیر استهبان و بررسی مختصر جغرافیای تاریخی مناطق اطراف دهستان خیر

-3- سوادنامه شاه سلطان حسین‏ به‏ مصطفی خان دوم سلطان عثمانی‏1

بسم اللّه الرحمن الرحیم‏ سواطع انوار اثنیهء سنیهء مستطابه از شارق استبشار

«یبشرهم‏ ربهم برحمة منه و رضوان»2

در انتشار آمده سناانگیز محافل مینو مثال معاهده و وفا باشد و روایح عبهر آثار نسایم ادعیهء بهیهء مستجابه که از گلزار صوامع قدس ملکوتیان عالم جلال اهتراز پذیرفته عبیرآمیز مجالس ارم همال صدق و صفا گردد به دستیاری‏ کمال اتحاد و اختصاص از رشادی منهال الفت و استیناس به‏ محضر حبور و موقف پرضیا و نور اعلیحضرت سکندرسان جمشید شان سلیمان نشان،در درخشان اکلیل نبیل عثمانی،رفعت‏ افزای بارگاه جلیل خسروانی جامع جمیع محاسن اخلاق حایز محامد و طیب اعراق فریدون منشی که تا تیغ خورشیدفام از نیام انتقام آخته ظلام کفر و ظلام رنگ تیرگی از روی خیرگی‏ باخته،سیاوش روشی که سمند سمندروش در میان آتش هیجا تاخته شرار شر و شور از عرصهء جهان دور ساخته علم اژدها نمایش در نمایش اعجاز پیکارجولان عصای موسی نموده و نیر دست قدرتش جهت ظهور نور مذهب اسنی ظلمت از فضای کون‏ و مکان بطریق ید بیضا زددوده.

(1)-آرشیو نخست‏وزیری ترکیه:دفترنامه همایون ج 5-303-297.

(2)-سوره التوبه-21

خدیو ملک خیل انجم سپاه‏ جهان‏بخش دریادل دین‏پناه‏ بهر سو علم راست سازد ز کین‏ شود راست همچون علم پشت دین

شهریار کشور حزم و وقار،شهسوار عرصه گیرودار سلطان سلاطین جهان،خاقان خواقین زمان،ناصر الاسلام و المسلمین،قامع الکفار و المشرکین،قهرمان الماء و الطین سمی‏ رسول رب العالمین قا آن البرین و البحرین،خادم الحرمین‏ الشریفین،ثانی اسکندر ذی القرنین ظل ظلیل رحیم رحمن الخاقان‏ بن الخاقان و السلطان بن السلطان بدر السماء السلطنة و البسالة و العظمة و الجلالة و النجدة و العدالة و العز و الشأن و النصفة و الامتنان‏ سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد خان نصر اللّه انصاره و ضاعف‏ اقتداره نور بیز و عطر ریز گردانیده شاهد مقاصد برین طراز بر ضمیر منیر خورشید مغایرت احتراز جلوه‏سازی آغاز می‏نماید.

که چون همواره قرارداد خاطر خطیر حقانیت بنیاد اقتفا بسنت سنیه آبا و اجداد جنت مهاد در تشیید حقانیت بنای دیرپای صداقت‏ و اتحاد و دوستی با دوستان آن پادشاه محبت معتاد و معادات با اعداء آن خاندان عدل و دادست سفارش سلطان فردوس‏نشین‏ ممالک‏ستان مکین شرف غرف جنان سلطان سلیمان خان صبت علی‏ مرقده سجال المرحمته و الغفران را که در حین اشتغال به غزای‏ کفار خواهش حفظ ثغور و امانت‏داری ولایات متصله به ممالک‏ محروسه از نواب خاقان طوبی آشیان حورا انیس غلمان جلیس‏ قدس مکان شاه بابام انار اللّه برهانه نموده بودند منظور نظر اعتبار داشته اعالی همت خورشید نور بدان مقصور است که در آن خصوص‏ بذل جهد موفوره بمنصه ظهور رسد.

و بنابرآن درین اوان سعادت اقتران که شقی ضار غیر نافع‏ مانع سر از ربقه اطاعت و فرمان آن خاندان رفیع بنیان پیچیده و بساط انقیاد را بدست سرکشی و خودرایی برچیده از مستی باده مردانگی غرور تصرف در مملکت بصره و سائر نزدیک و دور نمود.بعد از استقرار در تسخیر محال آثار عصیان او بسر حد بلاد این خالص الوداد سرایت نموده،بنابر آنکه این نیازمند درگاه‏ الهی از روزی که بعنایت ملک‏بخش لا یزال جلوس بر اورنگ‏ شهریاری و شاهی روی داده بیشتر از پیشتر استحکام قواعد صلح‏ و صلاح سلاطین جنت آشیان سلف که بمرور دهور و قرون از نظر خلل محفوظ و مصون مانده کوشیده در تزاید انضباط ارکان بری‏ از اختلال آنکه للّه الحمد بمنزله سبع شداد و هر آیینه باعث رضای‏ خالق و رفاه خلایق و عباد است ساعی بوده و میباشد قامت اختیار را از حلهء احتیاط عاری نساخته،درین سه چهار سال که مکرر از آن فتنه‏انگیز عرایض حیله‏آمیز مشعر.بر تعهدات تسلیم ولایت‏ بصره و خدمات دیگر با ولد بد اختر خود بدربار عدل‏پرور فرستاد منظور نظر خیر منظر و ملحوظ عین عنایت‏گستر نگردید،و چون از اعانت حکام این طرف مأیوس گشت لباس مکر و حیل‏ مذکور را مبدل بمختل ساختن احوال حویزه گردانیده یک دو نفر از والی‏زادگان آنجا را فریفته با خود متفق و صقر برادر خویش‏ را که تیر روی ترکش آن سرکش بداندیش بود قاید جنود منحوس‏ نموده با جمعی کیثر از جهال اعراب بصره و حوالی بغداد بر سر عالیجاه والی حویزه فرستاد.عالیجاه مزبور نیز ازین رهگذر که‏ اگر خودداری در استیصال عسکر ذلت اثر او مینمود باعث ازدیاد جرأت و جسارت و جمعیت ایشان میشد رخصت فرصت از درگاه‏ آسمان سان نیافته بجهت رفع صایل و دفع این امرها یل سید عبد اللّه‏ ولد خود را با گروهی از شجعان بمقاتله و مقابله آن مخاذیل تعیین‏ نمود،و بفحوای،

و ما النصر الامن عند اللّه‏3

صقر از دست سید عبد اللّه شربت ناگوار هلاک و بوار چشیده سالک درکات سقر (3)-سوره الانفال-8

گردید،و سپاه آن والی تعاقب فریق ثعالب خدیمت فراری نموده‏ چون پای ثبات و قرار مانع از جا بیرون رفته بود تاب صدمات آن‏ گروه نیاورده و آوارهء دیار ادبار گردید،و ثانی الحال والی مسفور فرصت دادن او را در تدارک جند جدید موافق رأی سدید ندانسته‏ بدون مانع و مزاحم داخل بصره شده آنجا را از خبث وجود منحوس‏ او مصفی و با قرنه و جزایر و سایر محال بضابطهء وفا در مراتب‏ صدق و صفا مضبوط و دشمن آن خاندان راسخ البنیان را بی‏آنکه‏ سپاه منصور آن پادشاه عالیشأن تجشم تعبی نمایند منکوب‏ و مخذول و حقیقت آن را نوشته بسدهء سنیه والا معروض و مرسول نمود.

اکنون این دوست صادق الوفاق از عالم یگانگی و اتفاق لازم‏ دانست که بر پیشگاه خاطر فیض مظاهر حقیقت واقعی مقدمهء مزبوره را حسب الواقع ظاهر ساخته مکشوف ضمیر منیر کروبی‏ مناظر نماید،که انجام این مرام نه از راه تصرف در ممالک‏ متعلقه بآن اعلی جناب کیوان غلام بوده بلکه مؤنت زحمت و تعب‏ سپاه آن پادشاه والاجاه را از اعناق خدمت‏گزاران آن طرف برداشته‏ الکاء مزبور کماکان نسبت بملازمان و کارکنان آن خدیو بلند مکان دارد.در باب سپردن آنکه بر سبیل امانت در ضبط والی‏ است بمشار الیه مقرر شده که هر نحو که بمقتضای فرمان قدر توان‏ باشد بعمل آورد.

و چون سلیمان ببه مخذول العاقبة مدتیست مدید که باحکام‏ سرحد و قبائل اکراد و ایل و احشام اینجانب همه روزه در مقام‏ کاوش بیجا و محرک سلسله فساد و عناد بوده و بتصرف بعضی از محال متعلقه بحکام این حدود دست تغلب گشوده نسبت بمستحفظین‏ که در آن سرحد تعیین و مأمور بمراعات شرایط صلح و میثاق‏ شده‏اند حرکات ناهنجار میکند،و چندین مرتبه اعمال ناشایسته آن پیرو ظلم و بیداد را بپاشایان بغداد اعلام نموده‏اند و هر مرتبه‏ ایشان وعدهء تنبیه و تدارک این امر کرده،بنابر تطمیع و حیل‏ آن تیره روزگار دغل بوعده وفا نکرده کرکوک و محالی را که‏ از پاشا و سنجق بگیان گرفته بود در تصرف او گذاشته باعث‏ زیادتی طغیان بیابان گرد وادی خودسری و خودرایی گشته‏اند، و از رسوخ این خیراندیش و دوست صداقت کیش در محبت‏ خویش کالشمس فی وسط السماء فروغ صدق خواهد بخشید که‏ آنچه آن رئیس الشیاطین جهت تهییج مواد فساد معروض داشته‏ بود نمود از موج سراب و آن ملعون شایستهء بازخواست و عتابست، و ازین جهت که متوجه فتنه و فساد و بسبب تغافل بندگان آن‏ شاهنشاه ثریا مکان بدلیری معتاد گشتته تساهل و تسامحی که من بعد نیز دربارهء او شود امور جمهور انام و عامهء اهل اسلام اضطراب‏ و ناامنی خواهد گرایید.

چنانچه از جانب سعادت جالب خاقانی فرمان لازم الامتثال‏ صادر گردد که در دفع آن مادهء وبال و نکال اهتمام تمام نمایند که‏ لوث وجود آن فتنه‏انگیز از دامن دولت ابدمدت شسته و گرد حیاتش‏ از آیینهء صاف مودت رفته گردد هر آینه موجب تشیید اساس اختصاص‏ و باعث استحکام مبانی محبت خاص خواهد بود.

حامل نامه محبت عنوان ایالت و شوکت‏پناه رستم خان‏ بعرض بعضی سخنان دوستانه مامور است بمسامع ایستادگان‏ کریاس گردون اساس خواهد رسانید.

مدام سریر گردون نظیر قیصری و تخت فیروز بخت داوری‏ از تمکن ذات شریف شرف‏پذیر و دیدهء دوستان از دیدار وصول‏ مقصورات خیام خاطر خطیر بآغوش حصول از عنایت خالق قدیر قریر بوده ایام نشاط را بضیای تفضلات جناب کبریا مستنیر دارد.

-4- سوادنامه محمد طاهر خان اعتماد الدولة شاه سلطان حسین‏1 به‏ حسین پاشا صدر اعظم دولت عثمانی

کمالا للوزارة والایالة و الشوکة و الجلالة و البسالة و الاقبال‏ حسین پاشای وزیر اعظم،شرفنامهء موالفت شمامه و ریختهء خامه‏ موافقت رسامهء عالیحضرت معلی منزلت،مزکی طینت،مشتری‏ فطرت،عطارد فطنت،وزارت و ایالت و اقبال‏پناه،ابهت و بسالت و اجلال دستگاه،شهامت و جلالت و شوکت انتباه،عالیجاه‏ دستور بی‏نظیر مملکت‏آرا،مشیر صائب تدبیر عقده‏گشا،سردار کافی رای کفایت‏اندیش،سپهدار فرخ لوای درایت کیش، افخم امرای عالیشان،اکرم وزرای رفیع‏مکان،عضد الخلافة- المستبین عماد الملة و الدین،معتمد الدولة العلیة الخاقانیة رکن السلطنة البهیة السلطانیة،دافع الویة النصرة باعالی الهمم‏ حصه اللّه بلطفه الاتم که در جداول خیریت مسطور سطورش ماء معین تودد و موانست در سیلان و از بیاض جنت ریاض بیضا نورش‏ گلهای رنگین صداقت و ریاحین دلنشین و دو الفت شکفته و خندان‏ بود به هزاران زیب و بها عطر بیز محفل مودت و ولا و عبهرریز انجمن صدق و صفا و درر غرر کلمات دوستی علامات و جواهر و زواهر نکات و عبارات سحبانی سماتش که انوار استقرار عهد و میثاق سلاطین عدل آیین جانبین از آن در لمعان و آثار حسن‏ وفاق و اتفاق خواقین صاحب تمکین طرفین در آن چون آب گوهر ظاهر و نمایان بود شاهد محبت را آویزهء گوش هوش و زینت‏افزای‏ (1)-آرشیو نخست‏وزیری ترکیه،دفترنامه همایون ج 5-ص 4-442.

برو دوش گردیده جناب رفیع قباب ایالت و شوکت‏پناه حشمت‏ و جلالت دستگاه امیر الامراء العظام کبیر الکبراء الفخام فائز طواف‏ بیت الحرام محمد پاشا حامل آن درج مصادقت و التیام را که ادب‏ آموز رموز سفارت و زبان‏دانی و اداب دادن قواعد حجابت و نیکو- بیانی و گزیدهء ارباب هوش و هنگ و ستودهء اصحاب دانش و فرهنگ است به وساطت این خیراندیش سعادت‏اندوزی تقبیل‏ پایهء سریر آسمان نظیر خسروانی و گزارش نامهء نامی عطوفت‏ عنوان و تحف و هدایای مودت نشان اعلیحضرت سکندرمنزلت‏ سلیمان شأن سلطان سلاطین جهان خاقان خواقین زمان ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین المحترمین ظل ظلیل حضرت اله پادشاه‏ فلک بارگاه اسلام پناه در آن حضرت روزی گردیده به املح بیان‏ و افصح لسان اداء سخنان زبانی را که در باب سلیمان شقاوت نشان‏ و سفارش اهالی ضیاع و بلدان و دفع سرکشان و بدکیشان به‏ سخندانی مومی الیه مفوض بود رتبهء گزارشگری و از حصول‏ هرگونه مرام و فوز اقسام مطالب و مهام بهره‏وری یافته به‏ رهنمونی اقبال اذن انصراف به آن سمت شرف مآل حاصل نمود.

چون بهیره المار شاخسار زندگانی بذل جهد در تحصیل‏ رفاه احوال عباد و امنیت امصار و بلاد است چنانچه این صادق الفواد ازین طرف قرین الشرف دامن اجتهاد درین مواد میمنت مفاد بر میان استوار ساخته در اشتداد بنیان معاهده و پیمان به جان و جدان میکوشد.بر آن وزیر ارسطو نظیر که باعث رفاه و اطمینان‏ صغیر و کبیر و واسطه امن و امان عالمیان‏اند اهتمام در چنین امر سعادت‏توامان به دستور معتاد گزیده و شایان می‏نماید.یقین که‏ در لوازم نیکوکرداری خودداری نفرموده همواره انهاء مهمات جدید و تعداد مقاصد رای سدید واسطه اشتداد عقد اتحاد خواهند نمود مدام گشاد معاقد امور جهان الی یوم التناد بستهء انامل فیاض باد.

-5- سوادنامهء میرزا محمد مؤمن خان اعتماد الدولة شاه سلطان حسین‏1 به‏ حسین پاشا صدر اعظم دولت عثمانی

همیشه تا شهسوار مضمار سپهر برین و یکه‏تاز میدان‏ طارم چارمین به رماح اشعه عالم‏افروز و شرار شواغل جهانسوز هزیمت‏فرمای حشم ثوابت و سیار و آتش‏زن خرمن ظلم شبهای‏ تار باشد،تابش آفتاب رای منیر و بارش میغ‏تیغ و ریزش باران‏ تیر به همت والا نهمت علیاء عالیحضرت رفیع‏منزلت منیع‏مرتبت‏ عطارد فطنت بر جیس فطرت وافی درایت کافی کفایت وزیر صائب تدبیر ارسطو آیین مشیر مشتری نظیر صاحب تمکین مورد الطاف یزدانی مظهر اعطاف سبحانی مستخدم ارباب السیف و القلم‏ مخدوم اعاظم اصحاب الطبل و العلم باسط بساط الاقبال رافع رایات‏ الاجلال،مؤتمن السلطنة الکبری معتمد الخلافة العظمی عضد الحضرت‏ القاهرة عصام الدولة الفاخرة،صدر جلیل القدر مکرم سردار بلند اقتدار مفخم،کمالا للوزارة والایالة،و الشوکة و الحشمة و العز و الکرم حسین پاشا وزیر اعظم حصل اللّه تعالی مرامه علی وجه‏ الاکمل الاتم رافع ظلام ظلم و عدوان گلشنگر عرصهء امکان از ماء دماء اعداء ضلالت توامان بوده بنمایش میامن آثار و فزایش‏ محاسن اطوار باسط بساط نامداری و نام‏آوری در بسیط زمین‏ و زینت‏بخشای ساحت فسیح المساحت ارضین بخرد خرده‏بین‏ باشند.

بعد از تقدیم بهین شیوهء وداد و ترسیم‏گزین شیمهء اتحاد و اهدای شرایف هدایای دعوات وافیات و اتحاف ضرایف تحف‏ (1)-آرشیو نخست‏وزیری ترکیه:دفترنامه همایون ج 5-ص 9-650

تحیات زاکیات مشهود خاطر عاطر ملک‏آرا و مکشوف ضمیر منیر اصابت پیرا میگرداند که:

چون چندی قبل ازین از جانب نجیب آن دستور نیکو سیر زبانزد خاصهء صداقت اثر شده بود که عالیجاه وزیر بی‏نظیر بغداد بسرداری جمعی از لشگر محشر حشر و ضبط ولایت بصره بعهدهء حاکم حلب مقرر گشته استدعاء بنده درگاه عز و جاه را در باب‏ تفویض آنجا موافق آداب ود و ولا بمومی الیهما از سدهء سنیهء فلک‏فرسا رجا و تأکد روابط محبت و وفا را در نمیقهء انیقهء مرغوب و رقیمهء کریمهء فرخنده اسلوب بتحریر کلک خوش تقریر تمنا نموده بودند.

بعد از عرض این صداقت نشان بپایهء سریر خلافت مکان‏ نواب کامیاب سپهررکاب مالک‏رقاب کروبی جناب مقدس القاب‏ اشرف اقدس ارفع اجل امجد امنع همایون اعلی-که روان ما هواخواهان نثار خاکپای مشک‏بیز عنبرفشانش باد-مراسم وفاق‏ و ا تفاق بی‏پایان را با اعلیحضرت آسمان بسطت کیوان رفعت بهرام‏ صولت سلطان الغزاة و المجاهدین قهرمان الماء و الطین خاقان‏ البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین حافظ المشرقین و المغربین،شاهنشاهی ظل الهی پادشاه اسلام پناه ظل اللّه که از دیر باز قواعد آن از طرفین چون بنای هرمان استحکام یافته درین‏ اوان اشتداد آن فیمابین این دو برگزیدهء خالق منان روزبروز در ازدیاد است منظور نظر خیریت نشان فرموده چنانچه قبل ازین‏ بآن مشیر صافی ضمیر به وساطت خامهء مودت بنیان بیان شده مثال‏ لازم الامتثال در خصوص دادن و سپردن الکاء مزبور به ایشان از منبع زلال عظمت و اقبال و مطرح ظلال حشمت و اجلال به عز نفاذ اقتران یافت و به عرض مقیمان سدهء سدره سان رسید که ضابط آنجا در رد امانت الکاء مزبور ناهج طریق انیق عهد و پیمان و پاشایان ذیشان سالک راه و رسم شایان یگانگی گشته با وجود تعدد طریق و مسالک از حوالی حویزه سمت این ممالک به عز ورود فائز و در کمال اطمینان داخل قلعهء متینهء قرنه و بعد از آن وارد دار النصرة بصره شده‏اند این الفت نمایان گزیدگان اصحاب عرفان‏ که یاد از انعقاد اتحاد مابین میداد شغف‏افزای طبع شرف‏انتمای‏ اشرف اعلی و مسرت‏بخشای خاطر مودت ذخایر این دوست صادق‏ الولا گردید.

هرچند که سنوح اینگونه امور از صرف نقود موفور و اتلاف عساکر نامحصور در رفع اعداء اشداء و جلالیان میشوم روم‏ که در چندین سنین معلوم اعتیاد باخذ بلاد از پاشایان عراق عرب‏ و کردستان و تعذیب عباد آن امکنه فیروزی نشان نموده در اطراف‏ و اکناف آن مرز و بوم بخودسری و خودرایی مشهور و موسوم‏ بودند و استخلاص چنین قلاع رصین از طاغیان و سرکشان مزبوره‏ که استرداد آن از گماشتگان آن آستان قبل ازین نیز بمیامن اهتمام‏ هواخواهان این دودمان عدل و احسان شده بود و رد آن بآداب و داد رعایت حفظ عهود و شروط و ناموس سلطنت قوی بنیاد آنچنان‏ خدیو سکندر در داد اعتیاد که همواره در دادن داد و دهش و داد زیاد بر تبار والا نژاد معتاد و جهان از نوال خوان احسان بی‏پایانشان‏ رشک‏فرمای ارم ذات العماد است در چنین هنگامی‏که وقوع اینگونه‏ وفاق و اتفاق فیمابین این دو برگزیدهء انفس و آفاق و اتصال‏ چنین امداد ظاهری به توجه باطنی بندگان ثریامکان همایون در انکسار صولت قرالان بی‏ایمان فرنگ و کفار نابکار بی‏نام و ننک که‏ فی الحقیقة باعث شرکت این خداوندگار گردون هیون در مثوبات‏ غزا و جهاد با اعلیحضرت فریدون شوکت و الاتبار است زیاد از حد و احصا سبب خوف و خذلان بی‏شمار و تزلزل بنیان طغیان آن فریق ضلالت شعار میگردد در نظر ظاهرپرستان موهم چشم داشت‏ و توقعات بی‏پایان است.

اما از آنجا که نواب اشرف اعلی شیمهء کریمهء عدم التفات و و رذائل و خسایس دنیوی را که نمونهء مصدوقهء

فاصبح هشیما تذروه‏2 الریاح‏3

تواند بود از حضرت خیر الانام و ائمهء کرام علیهم الصلوة و السلام میراث دارند دنیا و مافیها را بنظر اعتبار در نمی‏آرند و به جز استواری بنیان دوستداری و یاوری و یاری که عالم تکوین‏ و ابداع با آن در مقام مساوات و برابری نیست مطمح انظار اصابت‏ آثار ندارند،بر آن دستور عالیشان که نکته‏آموز رموز و رسوم و آداب جهانند لازم و ضرور است که حق‏گزاری این‏گونه اطوار گزین را نظر بر اشتداد اتحاد متین پیشدید دیدهء دوربین سلطان‏ قدر قدرت کوه تمکین به آیینی نمایند که بیش از ازمنهء پیشین‏ سبب حصول امنیت و افدین منهج بیت عتیق رب العالمین و زایرین‏ رسول امین و ذریت طیبین و طاهرین علیهم صلوات الملک المبین‏ و تجار خیرمدار و کافهء انام این دیار بر امنیت مسالک و رفاهیت‏ این جمیع خیریت نشان در آن ممالک و حفظ متملکات و نوامیس‏ و دماء قاطبهء قاطنین و ساکنین عتبات عرض درجات آل یاسین و طه‏ گردید،فرمان قدر قران بشرف نفاذ اقتران یابد که متصدیان‏ اشغال آن حدود هیچگونه متعرض سکان مضاجع متبرکه ملائک مکان‏ نگشته هرگاه از ایشان امری عظیم ناهنجار که قابل عرض بآن سدهء سنیهء فلک‏مدار باشد رخ نماید معروض داشته،بدون آن به‏ دستور ازمنه سالفه به سبب امور کلی و جزوی خودسر متوجه‏ تبنیه و اذای متوطنین مراقد وافر الانوار نگردید،و بدون ورود حکم قضا مقدار از اقدام باسر صباء و احرار و سفک دماء ابرار (2)-در متن تدروح

(3)-سوره الکهف-45

و نهب ارزاق و اموال و استیصال آن قوم نیکو مآل احتراز تام و اجتناب مالاکلام لازم دانند.

و اذن اختیار درباره کارگزاران این آستان گردون‏مدار حاصل شود که من بعد در مرمت عمارات روضات مطهرات و ارسال‏ مایحتاج و تبریکات و تصدقات بآن اماکن مقدسات و سائر متعلقات‏ اینگونه مقدمات احدی را مجال منع و احتیاج باظهار مجدد به وکلاء ذوی الاقتدار آن دربار درر بار نبوده در هر وقت از اوقات که هریک‏ از جواهر این مرادات انسلاک‏پذیر رشته تیسیر گردد جهت جدید وصول مثوبات آن به احوال سلاطین کامبین طرفین بدون حصول‏ رخصت جدید و درین هنگام جهت نصب ضریحی که در اینجانب‏ مغایرت مجانب تیمنا و تبرکا بحلیه اتمام و ارسال رسیده در مضجع منور ملائک مقام و مرقد مطهر واجب الاحترام امامین‏ همامین سیدین سندین عالمین عاملین عارفین باذلین کاظمین علیهما الصلوة و السلام صرف همت در یاری و مددکاری از متکفلین امور آن دولت ابدقرین چنانچه باید و مأمور حکم جهانیان منقاد پادشاهی گردند که در حین نقل نعش اموات مسلمین ازین بلاد به جمیع آن مهابط رحمت رب العالمین و هیچ وجیه در مقام ممانعت‏ و مزاحمت درنیامده از مؤمنین و موجدین آنان‏که باین امر خیریت‏ ضمین قیام نمایند مشمول انواع اعزاز و همراهی شوند و از مؤاخذه و بازخواست شاهنشاهی اندیشه نموده بدون مکاوحه و گرفت و گیر و طمع و توقعی از قلیل و کثیر گذارند که هر محل از محال آن مواطن جنت مثال را که خواهند در کمال اطمینان بال جهت‏ مقابر موتای خود اختیار نمایند.

و چون غوائل جدایی فیمابین مرفوع و شوایب افتراق از طرفین مدفوع گردیده بجهت استحکام مواد دوستی و وداد مالاکلام‏ ازین جانب امراء عظام و حکام کرام محافظین ثلمهء ثغور و مرابطین

سد سدید ممالک نزدیک و دور در باب بذل سعی موفور و اصرار نامحصور در دفع اضرار مفسدین و معاندین بی‏دین از بلاد آن طرف‏ شرف قرین مأمور امر لازم الائتمار خداوندگاری گشته‏اند.چنانچه‏ به مقتضای کاردانی و صلاح‏اندیشی آن آصف فرخنده سیر مقرر شود که سرحدداران ممالک قیصری و مرزبانان مرزوبوم اسکندری‏ درین مواد لوازم امداد و اسعاد به تقدیم رسانیده باتفاق یکدیگر چنان نمایند که دیگر ممالک طرفین دست فرسود جنود شقاوت ورود نگردد از اشتهار و انتشار این‏سان موافقت و معاضدت بر دوام این‏ دو برگزیدهء ملک علام اعداء لئام تاب‏آور مقاومت نگردیده سر در نقاب‏ اختفا خواهند کشید.و اولیاء دولت جانبین از دوحه کهن‏سال این‏ وداد شجرهء طوبی مثال این اتحاد بسی نوباوه کامرانی و بسا اثمار خوشگوار شادمانی خواهد چشید.

و جهت رسانیدن این خبر و استعلام صحت ذات سعادت اثر رفعت و معالی‏پناه عزت و عوالی دستگاه شمسا للرفعة و المعالی، محمد سلیم بک اشیک آقاسی دیوان اعلی بدان صوب صیب حسیب‏ ارسال گردیده.متوقع است که آن مشیر صافی ضمیر ارسطونشان‏ که در کار آگاهی و صلاح‏اندیشی انگشت‏نمای جهانیانند عیار زر بی‏غش این سخنان را به هم‏عیار دانش خداداد آزموده در استحکام بنیان وفاق و اتفاق دیرپایی پابرجا مساعی جمیله‏ بی‏منتهای مبذول و رفعت و معآلی‏پناه مشار الیه را بعد از انجام‏ خدمت بشرف اجازت مراجعت موصول و باشعار مقاصد و سهام‏ و کیفیت احوال سعادت انجام کام مرام را شهدافزای حصول‏ فرمایند.ایام وزارت و اقبال و حشمت و اجلال مخلد و لا یزال باد.

ترجمه حاشیه‏ فهرست هدایائی که از طرف اعتماد الدوله شاه ایران‏ به حضرت صدر اعظم دولت عثمانی رسیده است

زربفت طلابافت 3 عدد

زربفت نوره بافت 6 عدد

زربفت دشتی 9 عدد

شال ترمه 9 عدد

اطلس بوته‏دار؟؟؟9 عدد

مخمل 9 عدد

متبق قطنی 9 عدد

ظرنی قطنی 9 عدد

اطلسی تبریز 9 عدد

دارانی کشانی 9 عدد

مومیای معدنی 9 مثقال

پادزهر حیوانی 9 عدد

اسب 4 رأس

از:داریوش به‏آذین

اردبیل

وضع اقتصادی:

چون اردبیل در موضعی واقع شده که راه تفلیس،لنکران، دربند،بادکوبه و گیلان و تبریز از آنجا میگذرد در دوره صفویه‏ تجارت در این شهر رونق فوق العاده داشته است.

در این زمان اردبیل شهر بسیار بزرگ و معروف تجاری بود که بازرگانانی از گیلان،کردستان،گرجستان و سایر کشورها مرتب به آنجا رفت‏وآمد میکردند.شهر اردبیل از زائرانی که‏ به مقبره میآمدند نیز عایدات سرشاری داشت.کاروانهائی که‏ باین شهر میآمدند کمتر از کاروانهائی نبودند که باصفهان کالا میبردند یا از آن خارج میساختند.در اردبیل دو بار در هفته‏ بازاری تشکیل میشد که عده زیادی از زارعین از نواحی مختلف‏ در آن اجتماع میکردند،این زارعین برای حمل کالاهای خود بجای اسب و شتر،از وجود گاو و گاومیش استفاده میکردند.78

در این موقع اردبیل از لحاظ وسعت از شهرهای متوسط ایران و اندکی بزرگتر از شماخی بود.شهر بر سر چهار راهی‏ قرار داشت و از ارمنستان و گرجستان و قفقاز و دمیرقاپو ایالت‏ گیلان مال التجاره فراوان به آنجا حمل میشد و از اینرو امتعه‏ در شهر فراوان و جمعیت شهر زیاد بود.

بنا به گواهی تاورنیه(سالهای 30-60 قرن هیجدهم)تاجر و جهانگرد فرانسوی،اردبیل چهارراه و مرکز تلاقی راههای‏ (78)-مقاله پتروشوسکی-اثرهای انستیتوی تاریخ بنام.آ.باکی خانف. جلد اول باکو 1947

کاروان‏رو و محلی برای انبار کردن ابریشم و بورس دادوستد این کالا بود.از شماخی و گیلان کاروانهای بزرگی مرکب از 800-900 شتر که بار ابریشم حمل میکردند به اردبیل آمده و سپس از اینجا با بار خود بمقصد ازمیر و استانبول حرکت میکردند عوارض گمرکی که از محمولات ابریشم دریافت میشد،برای‏ مقبره عوائد سرشاری داشت.79

مال التجاره‏هائی که از خارج از طریق اردبیل وارد تبریز میشد هر سال عبارت بود از:30 لنگه پارچه حریر-444 لنگه‏ قند-10 لنگه ظروف چینی-100 لنگه کنه‏کنه و سایر دواها- 4 لنگه اسباب تفنک و غیره-250 لنگه اپنیه بدن‏نما و نازک- 300 لنگه کاغذ تحریر-8 لنگه کاغذ عطاری-9 لنگه کاغذ سیگار 40 لنگه بلغار-16 لنگه آهن ورشو-10 لنگه میخ آهن ورق- 2500 لنگه برنج ورقی و 6 لنگه مفتول-10 لنگه میخ آهن نو 100 لنگه آلات چدنی-200 لنگه حلبی-10 لنگه سماور- 50 لنگه شمع کافوری-150 لنگه املاح وزاجات-200 لنگه‏ قهوه-2500 لنگه پشم آذربایجان-12000 لنگه مازوی‏ آذربایجان-600 لنگه زرنیخ آذربایجان-60 لنگه چرم آذربایجان‏ 400 لنگه اسلحه کهنه و اسباب.

ضمنان کالاهای دیگر از قبیل کتیرا و غیره از راه بیله‏سوار موغان وارد اردبیل و از آنجا بصفحات آذربایجان تقسیم میشد و مقداری نیز از آن راه وارد روسیه میگشت.80

در قرن 11 هجری مقدار اراضی مؤسسات مذهبی با موقوفات‏ نیز افزایش یافت.در آغاز این قرن 650«جفت عوامل»که‏ (79)-پتروشوسکی،مقاله پیشین.

(80)-صریح الملک پیشین ص 59 الی 65.

بوسیله روستائیان زراعت میشد و آنان سهمی از محصول را میبردند(5-4)هزار هکتار زمین آبی و دیم وقف مقبره شیخ صفی‏ در اردبیل بود.

مساحت املاک خاصه شاهی نیز در این زمان فوق العاده‏ فزونی یافت این نوع اراضی از قدیم و عهد ساسانیان در ایران‏ وجود داشته(اراضی خاسه که در عهد خوانین مغول اینجو نامیده‏ میشد)ولی هرگز مساحت اراضی خاصه بقدر قرن یازدهم وسیع‏ نبود.در این عهد نه تنها بخش‏هائی از قبیل اصفهان و املاک‏ موروثی صفویه در اردبیل جزء اراضی خاصه شاهی شد بلکه‏ ایالات بزرگی مانند گیلان نیز باملاک مزبور منضم گشت.

موقوفات شیخ صفی

مقبره شیخ صفی بعلت داشتن موقوفات زیاد سالانه چندین‏ میلیون ریال ثروت داشته است.در قرن 10-11 هجری برای‏ زیارت این مکان مقدس از داخل و خارج کشور به اردبیل مسافرت‏ میکردند پادشاهان نیز بر خود فرض میدانستند که گاه‏بگاه برای‏ زیارت مقابر اسلاف خویش به اردبیل سفر کنند.

پادشاهان صفویه در راس اداره امور موقوفات مقبره شیخ- صفی قرار داشتند نماینده شاه با عنوان متولی در اداره امور زیارتگاه و موقوفات آن انجام وظیفه میکرد عنوان متولی در خانواده شیوخ زاهدی موروثی بود اینان از نواده‏های شیخ زاهد گیلانی مرشد شیخ صفی الدین بودند.

اولیا ریوس در قرن 11 هجری باردبیل آمده می‏نویسد که‏ مقبره شیخ صفی و چند مؤسسه شاهی دیگر در اثر درآمد دائمی‏ و وقف و هدایای لا ینقطع چندین میلیون ریال ثروت دارد.این‏ مقبره در صورت جنگ،برای تجهیز ارتش بیش از شاه امکانات مالی دارد.بغیر از پول نقد بیشمار که پیروان شیخ صفی الدین‏ به مقبره میدهند فقط در خود اردبیل 200 خانه،9 حمام،8 کاروانسرا-بازار بزرگ معروف به قیصریه همه میدانها و دکانهای زیر طاقها-100 دکان دیگر در بازار-میدان دواب‏ و میدان غله و نمک و روغن اینها همه ثروت بقعه را تشکیل‏ میدهند.بعلاوه فروشنده‏هائی که فاقد دکان هستند بآستانه شیخ‏ اجاره محل پرداخت مینمایند.81

در سال 1082 هجری 40 قریه تنها در آذربایجان وقف‏ مسجد شیخ صفی بود از دهات اطراف اردبیل 32 قریه ملک بقعه‏ بود.در سراب پنج دهکده،در شهر تبریز 60 خانه،100 دکان‏ در خارج شهر دو دهکده در شهر قزوین چندین کاروانسرا و حمام‏ و همچنین در مغان و گیلان و گرگان و آستارا و سایر مناطق‏ درآمدهای سرشار ثروت آستانه را تشکیل میدادند.

هدیه کریمانه‏ای که رشید الدین برای مرشد خویش صفی الدین‏ اردبیلی ارسال میداشت عبارت بود از 150 جریب گندم و 300 جریب برنج و 400 من روغن گاو و 800 من عسل،100 من‏ شیره انگور و 30 شیشه گلاب و 30 رأس گاو نر و 130 رأس‏ گوسفند-190 غاز-600 ماکیان و میبایست طبق تقسیم‏بندی‏ که در نامه رشید الدین مذکور بوده اجناس فوق از املاک رشید الدین‏ واقع در نقاط مختلف آذربایجان تحویل شود.اضافه بر این‏ مقداری عنبر و مشگ و عود و 1000 دینار«جهت اخراجات» ارسال گشته بود.82

در شمار اینها از تاتارستان و هندوستان که ساکنین بعضی‏ (81)-اردبیل در گذرگاه تاریخ،جلد اول بخشی مربوط بمشاهدات اولیاریوس‏ در اردبیل.

(82)-مکاتبات رشیدی ص 272-265

از نقاط آن پیرو مذهب تشیع بودند مبالغی به صندوق آشپزخانه‏ آستانه میفرستادند علاوه بر این بنا بعادت مرسوم ایرانیان در موقع مسافرت طولانی یا هنگام کارهای مهم و موقع بیماری بآستانه‏ شیخ نذر میکردند.مخصوصا زوار برای زیارت آستانه می‏آمدند و داوطلبانه هدایا نذر مینمودند.

بعضی‏ها در وصیتنامه‏هایشان ثروت منقول و غیرمنقول‏ خود را بشیخ وقف میکردند بدین ترتیب روزبروز پول فراوان، اسب و الاغ،گاو،شتر و گوسفند و بز نصیب آستانه میشد.

تحویل هدایا بوسیله دو تن که آنها را نذرچی میگفتند انجام‏ میشد.شترها و اسب‏ها و الاغها را بلافاصله میفروختند و تبدیل‏ به پول میکردند ولی گوسفندان و بزها و گاوها را میکشتند و با غذای آشپزخانه بین فقرا تقسیم میکردند.

مردم پول خود را بصندوقی که در اطاق جنب چایخانه بود میریختند دو نفر نذرچی سراسر روز در این اطاق می‏نشستند.و مسئول گرفتن این پولها بودند.

در سمت چپ حیاط دوم مقبره آشپزخانه‏ئی بود که در آنجا همه روزه بعده کثیری از مستمندان غذا میدادند.برای‏ کسانیکه آبرومندتر بودند و نمیخواستند همراه فقیران و صوفیان‏ داخل شوند غذا شب‏وروز بمنزلهای ایشان فرستاده میشد.

مخارج آشپزخانه آرامگاه شیخ صفی در اردبیل از دو محل تأمین‏ میشد.خرج دو غذای صبح را که در حدود سه تومان بود از محل‏ موقوفات مقبره میپرداختند و خرج غذای شب راه شاه از موقوفات‏ دیگر که خود معین کرده بود میداد.طعامی که داده میشد پلو بود.

همینکه ساعت تقسیم خوراک فرامیرسید فقیران را بصدای‏ طبلی خبر میکردند تا برای گرفتن غذا حاضر شوند.

شاه عباس هر وقت به اردبیل میرفت،مخصوصا به آشپزخانه